



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ (۱) أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صَدَقَ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ (۲) إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكَُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۳) إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (۴)﴾

در اثر اهتمام به قرآن کریم گروهی عهده دار شمارش آیات و شمارش سوره و شمارش کلمات و شمارش حروف و حتی شمارش حرکات و تشدیدها و اینها بودند که قبلاً هم این بحث را از مرحوم فیض نقل کردیم که قرآن چند سوره دارد چند آیه دارد چند کلمه دارد چند حرف دارد چند تا تشدید دارد چند تا ضمه دارد چند تا فتحه دارد چند تا کسره دارد روی همه اینها کار کرده در تفسیر کشف الاسرار مربوط به این دو سه تا سوره اخیر یعنی انفال و توبه و یونس ایشان اینچنین می فرمایند که سوره انفال هزار و نود و پنج کلمه دارد پنج هزار و هشتاد حرف دارد و توبه چهار هزار و نود و هشت کلمه دارد ده هزار و چهارصد و هشتاد و هشت حرف دارد سوره یونس که الآن در خدمتش هستیم که صد و نه آیه دارد هزار و هشتاد و تقریباً دو کلمه دارد هفت هزار و پانصد و شصت و هفت حرف دارد این اهتمام مفسران را نشان می دهد که مبدا خدای ناکرده نه تنها يك آیه جابجا بشود يا يك کلمه

جاءجا بشود يك حرف هم جاءجا نشده اين كه مى گويند نه يك واو كم است نه يك واو زياد مربوط به اين است و اختلاف قرائات بر مى گردد اگر معتبر باشد به دستور خود پيغمبر و اهل بيت عليهم السلام كه ذات اقدس اله به اينها اجازه داد كه اينطور هم مى توان خواند اختلاف قرائات هرگز مستلزم توهم تحريف نيست كه مثلاً اينطور نازل شده ديگران يك جور ديگر خوانده اند اگر قرائتى به اهل بيت عليهم السلام استناد پيدا كرد معنايش اين است كه اينها از طريق وحى نبوى با خبر شدند خدا فرمود كه اينطور هم مى شود قرائت كرد

سؤال: جواب: پس معانى اش هم جايز است يعنى چند طور چون استعمال لفظ در اكثر از معنى عند التحقيق جايز است اينطور نيست كه استعمال لفظ در اكثر از معنى جايز نباشد در وصف كتاب به حكيم، وجوهى گفته شد كه يكي از آن وجوه آن است كه قرآن كريم، حَكَم است و حاكم است بر صحف انبياي گذشته همانطوري كه ﴿مصدقاً لما بين يديه من الكتاب﴾ است ﴿مهيمناً عليه﴾^۱ هم هست وقتي هيمنه و سيطره و نفوذ و داوري دارد پس حاكم بر كتابهاي آسماني هم هست هم حاكم است بين اختلافهاي مردم ليحكم بالحق و هم حاكم بر صحف آسماني است كه آنها از تحريف مصون بمانند درباره اينكه مشركان حجاز تعجب كردند كه يك مردى به پيغمبرى رسيده است اين را در بخشهاي ديگر قرآن مى فرمايد به اينكه اصلاً اينچنين نيست بى سابقه نيست اينچنين نيست كه ما بشريت را بدون راهنما رها کرده باشيم بلكه در ادوار گذشته هم همينطور بود در مواردى از قرآن كريم هم اين مطلب مطرح است يكي آيه ۱۰۹ سوره مباركه يوسف است كه ﴿و ما أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالاً نُوْحِيْ اِلَيْهِمْ﴾ اينها اگر توقع دارند كه يك فرشته اى سمت رسالت داشته باشد اين درست نيست براى اينكه شما كه فرشته نيسديد

که او را ببینید اگر ﴿لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمشُونَ مَطْمَئِنِينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا﴾^۲ اما شما چون بشرید باید از جنس شما کسی به عنوان رسول بیاید این برهان مسئله سنت و سیرت الهی هم این است که ما انبیایی که قبلاً فرستادیم همه شان جزو افراد بشر بودند و جزو رجال بودند ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى﴾ مطلب دیگر این است که قرآن کریم برهان اقامه کرد که پروردگار شما همان است که جهان را آفرید اگر خالق شما غیر از خالق آسمان و زمین بود بین شما و آسمان و زمین هماهنگ نبود شما باید هم می‌توانید از اسرار آسمان و زمین به مقدار میسورتان هم با خبر بشوید هم بهره بردارید خداوند این سفره را پهن کرد بعد شما را دعوت کرد اینطور نیست که اول شما را خلق کرده باشد بعد سماوات و ارض را آفریده و مسخر شما کرده باشد بلکه آسمان و زمین را مسخراً خلق کرده است ﴿سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾^۳ چیزی در آسمان نیست چیزی در زمین نیست چیزی در دریا نیست که بشر نتواند به او دسترسی داشته باشد یا برای بشر سودمند نباشد یا بشر حق دخالت نداشته باشد اینها نظیر لوح محفوظ و اسرار ماورای طبیعت نیست که مقدور خلیها نیست هر چه در این سفره هست غذای علمی بشر است و دعوت هم کرده است ﴿سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾^۴ پس آسمان و زمین را مسخراً خلق کرده و مهمان خودش را آفریده خلیفه خودش را خلق کرده اگر آفریدگار آسمان و زمین غیر از آفریدگار بشر بود این دو سنخ خلقت بود یعنی رابطه گسیخته بود نه انسان می‌توانست از نظام بهره بگیرد نه به نظام بهره بدهد منتهی بساط عالم هم از نظر نظام مبدأ فاعلی در مهر است هم بهره‌هایی که بشر می‌برد بر اساس محبت است بیان این دو مطلب این است که ذات اقدس اله جهان را با

۲ - اسراء، ۹۵.

۳ - لقمان، ۲۰.

۴ - لقمان، ۲۰.

تسخیر اداره می‌کند نه با قسر، قسر با سین، قسر با سین یعنی فشار، شتاب، تحمیل، زور، اجبار فرمود اینچنین نیست تسخیر آن است که ما جهان را برابر با خواسته آنها با میل آنها اداره می‌کنیم یعنی اینها را با يك سبك خاصی آفریدیم و برابر خواسته‌های اینها، اینها را هدایت می‌کنیم هیچ کاری را بر آسمان یا بر زمین تحمیل نمی‌کنیم کارهای تحمیلی مثل اینکه انسان چون دسترسی ندارد به طبقه فوقانی منزلش آب برساند ناچار از فشار كمك می‌گیرد با تلمبه و لوله و فواره و فشار آب را بالا می‌برد این يك فشاری است يك تحمیلی است بر آب ولی يك کشاورزی که ماهر است در دامنه کوه مشغول آبیاری است این هیچ فشاری بر آب وارد نمی‌کند هیچ تحمیلی بر آب وارد نمی‌کند بارش باران، بارش برف روی قله کوه، روی سینه کوه، روی دامنه کوه می‌ریزد و این بارش سرازیر می‌شود می‌آید پایین این کشاورز يك بیل دستش است نمی‌گذارد این هدر برود به جای اینکه هرز برود به پای نهال می‌رود این را می‌گویند تسخیر یعنی کار را برابر با میل آن شیء انجام دادن مطابق با طبع او انجام دادن منتهی راهنمایی کردن جلوی هرز و هدر رفتن را گرفتن و مانند آن اگر يك مبدأ فائقی کاری را بر خلاف میل این فاعل بر او تحمیل بکند این یا می‌شود قسر، قسر با سین اگر او فاعل مرید نباشد یا هم می‌شود اجبار و اکراه و اضطراب و مانند آن اگر او فاعل مرید باشد يك چنین چیزی اصلاً در عالم نیست عالم با تسخیر اداره می‌شود.

سؤال: جواب: همین مؤید است آنها ﴿قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾^۵ آنها می‌گویند ما طائعاً آمدیم می‌خواهید بی میل یا با میل گفتند با میل می‌آییم خدا هم امضا کرده است یعنی ما شما را با میلтан اداره می‌کنیم آنها هم حرف خودشان را نزدند تربیون عالم دست آنها بود نگفتند قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ یا طائعذین که تشبیه بگویند چون نظم طبیعی و منطقی

این است که به تنبیه بگویند ﴿فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا﴾^۶ تنبیه است قالتا تنبیه است اُتینا طائِعین عرض کردند خدایا این همه با طوع و رغبت دارند می آیند ما هم همینطوریم ما بی میلی احساس نمی کنیم تو که بر خلاف خواسته ما چیزی را بر ما تحمیل نمی کنی در بخش دیگر قرآن يك كَرَهْ نسبی و قیاسی را اسناد می دهد يك كَرَهْ قیاسی هست این كَرَهْ قیاسی در عالم طبیعت چاره ای ندارد خوب بالاخره طوفانی که هست چهار تا شاخه هم می شکند بارانی که هست چهار جا را ویران می کند اما این مجموعه دارند يك هدف را تعقیب می کنند اینطور نیست که باران بیاید و هیچ کس را آسیب نرساند آن می شود بهشت که آب کسی را آسیب نمی رساند درخت کسی را آسیب نمی رساند وگرنه عالم طبیعت که عالم حرکت است همه در حرکت هستند از يك سو عصمت و عقل و عدل هم در همه نیست از سوی دیگر تراحم می شود قهری ممکن نیست در جهان طبیعت تراحم نباشد اگر بگویند ذات اقدس اله عالم را طرزی بیافریند که هیچ بارانی به هیچ احدی ضرر نرساند هیچ طوفانی به هیچ کسی صدمه وارد نکند از این موجودات خدا زیاد آفریده در بهشت فراوان است در عالم فرشته ها فراوان است یعنی آنجا عقل لازم است علم لازم است عدل لازم است بالاتر از همه اینها عصمت لازم است که اشتباهاً هم کسی را آسیب نرساند این می شود فرشته و بهشت دیگر دنیا نیست اگر دنیا باشد دار تکامل باشد عالم امتحان باشد باید امر طبیعی مسیر خودش را طی بکند فرمود به اینکه همه با طوع و رغبت دارند می آیند پس ذات اقدس اله که مدیر عامل این نظام است با مهر اداره می کند نه با قهر ما هم موظفیم که محبانه با عالم برخورد کنیم نه قاهرانه در مقطع مالك است در کتابهای دیگر اهل حدیث شیعه و سنی هست که وجود مبارك پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی به کوه احد می رسیدند کوه احد را می دیدند می گفتند «هذا جبل یحبنا» این کوه دوست ما است و ما هم دوست او هستیم

گرچه جبل احد کوه احد يك بخشی از خصائص جبهه احد را به همراه دارد ولی بالاخره ظاهر فرمایش حضرت این است که این سلسله جبال جزو دوستان ما هستند چون هر چه ما می‌خواهیم اینها به ما می‌دهند ما هم نباید در صدد تخریب او باشیم این می‌شود زیست محیطی می‌شود فضای محیط زیست این می‌شود سالم نگه داشتن محیط این می‌شود مهربانانه برخورد کردن از آن طرف ﴿ظهر الفساد في البرّ والبحر بما كسبت أيدي الناس﴾^۷ حالا چرا گفتند شما مثلاً به بچه‌هایتان بگویید به نوجوانهایتان هم بگویید آب را آلوده نکنند اگر خواستند قضای حاجت داشته باشند در آب این کار را نکنند؟ خوب حالا کسی که اجازه نمی‌دهد يك نوجوانی مثلاً يك كودکی آب را آلوده بکند او اجازه می‌دهد که کشتیهای نفت کش این همه فضاها را دریا را آلوده کنند آنچه که بشر فعلی دارد به عنوان دشمن قهار طبیعت است چه اینکه دشمن خودش هم هست و آن چیزی که عالم آفرین دستور داد فرمود من که مهربانانه عالم را اداره می‌کنم شما هم که موظفید مهربانانه به عالم بنگرید عالم را خدمت کنید چون او در خدمت شما هست هر چه بخواهید هست سعی کنید آنها را درست بیروانید آسیبی به آنها نرسانید چه این که آنها هم مرتب در خدمت شما هستند از این طرف اینها که ﴿ظهر الفساد في البرّ والبحر﴾^۸ شد در حدی‌اند که ﴿إِذَا تَوَلَّى سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ﴾^۹ این هم حقوق بشر را رعایت نمی‌کند با راه‌اندازی جنگ و خونریزی هم محیط زیست را رعایت نمی‌کند فرمود به اینکه ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ﴾ همان خدایی است که جهان را آفرید و گرنه اگر خدای شما غیر از خدای جهان بود این رابطه گسیخته بود ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ حالا آن ﴿فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ این ایام همان جریان ﴿إِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾^{۱۰} است یا نه که در مشابیه این در

۷ - روم، ۴۱.

۸ - روم، ۴۱.

۹ - بقره، ۲۰۵.

۱۰ - حج، ۴۷.

سوره مبارکه اعراف و مانند آن گذشت که خداوند آسمان و زمین را در شش روز خلق کرد آیه ۵۴ سوره مبارکه اعراف این بود ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَغْشَى الْبَيْتَ وَاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مَسْخَرَاتٌ يُأْمُرُهُمْ أَلَّا يَلْبِغُوا فِي خَلْقِهِمْ وَتِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ لِقَوْمٍ يُدْرِكُونَ﴾ و مانند آن در همان سوره مبارکه اعراف که قصه بلعم باعور خوانده شد که ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسٍ أَغْوَىٰ بِهِمْ لِيَمْلِكُنَا إِلَٰهَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ أَجْمَعِينَ﴾ آن دیگر من ندارد البته به همان سبک خوانده شد در سوره مبارکه اعراف آیه ۱۷۵ این ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسٍ أَغْوَىٰ بِهِمْ لِيَمْلِكُنَا إِلَٰهَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ أَجْمَعِينَ﴾ نه من آیاتنا خوب این سِتَّةِ ایام در سوره مبارکه اعراف تا حدودی بحث شد فرمود ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَغْشَى الْبَيْتَ وَاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مَسْخَرَاتٌ يُأْمُرُهُمْ أَلَّا يَلْبِغُوا فِي خَلْقِهِمْ وَتِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ لِقَوْمٍ يُدْرِكُونَ﴾ این مقام فرمانروایی است که می‌خواهد پیروانند آنجایی که مستقر شده است ﴿يُدَبِّرُ الْأَمْرَ﴾ دارد تدبیر می‌کند تدبیر همان پرورش است که هر ناقصی را به کمال می‌رساند هم آن اداره مهربانانه می‌شود تدبیر شما اگر بخواهید غیر خدا را عبادت کنید باید غیر خدا رب شما باشد طبق بحثهای گذشته کسی معبود است که رب باشد چون رب خدا است پس معبود هم خدا است اگر شما قبول دارید که واجب الوجود خدا است لا شریک له خالق سماوات و ارض هم خدا است لا شریک له، ربّ العالمین آن ربّ الارباب هم خدا است لا شریک له باید این ربوبیت جزئی را هم قبول داشته باشید که کار به دست هیچ کسی نیست مگر به دست خدا است همه ابزار کار هستند ﴿اللَّهُ جُنُودَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ آن واحد هماهنگ کننده خدا است اگر کسی نسبت به شما مهری دارد خدا را شاکر باشید که قلب او را به سمت شما گرایش داد اگر قهری دارد از کماندار ببند اهل خرد اینطور نیست که حالا اگر یک کسی تیری به کسی زد آسیبی زد فقط انسان تیر را ببند و به تیر بد بگوید بالاخره کماندار را باید دید هر چه در عالم

می‌گذرد بالاخره یا کیفر است یا آزمون اگر چنانچه حادثه تلخی است یا امتحان الهی است که انسان باید صابر باشد یا کیفر است که این حق اعتراض ندارد پس از کماندار بیند اهل خرد اینطور نیست که اگر يك آسیبی از کسی یا از جایی به آدم رسید آدم این واسطه‌ها را مثلاً بد بگوید چه اینکه اگر يك احسانی به کسی رسید اینطور نیست که آن خود زید تمام المبدأ باشد برای افاضه بلکه این یکی از مجاری وسطیه است که ذات اقدس اله از این راه فیض را رسانده بنابراین آدم می‌تواند از دیگران کمک بگیرد با بینش توحیدی بگوید خدا را شکر که از این راه به ما دارد کمک می‌کند و این شخص را هم به عنوان يك وسیله بداند اما خودش را فریب ندهد که وسیله، وسیله است و آن مبدأ مستقل هم مبدأ مستقل. بعد فرمود شفاعت حق است اما به این بته‌ها که اجازه نداده ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾^{۱۲} آنجا هم فرمود ﴿لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى﴾^{۱۳} و مانند آن ﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾^{۱۴}.

سؤال: جواب: بله منتهی سریعاً انجام می‌شود مقدماتش تدریجی است گاهی سریع است گاهی بطی است ولی مقدماتش تدریجی است گاهی هم البته حوادث دفعی یعنی سریعاً انجام می‌گیرد ﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ﴾ همان خدایی که ربّ السموات والأرض است همان خدا ربّ شما است و به هیچ کسی اجازه شفاعت نمی‌دهد از این بتهایی که شما می‌پرستید چون در همین سوره مبارکه یونس که قبلاً هم اشاره شد آیه ۱۸ این است که ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ چه کسی به اینها اجازه شفاعت داد بنابراین شفاعت را که مال اهل بیت، مال انسان کامل، مال اولیای الهی علیهم السلام است آن به اذن خدا است به این بته‌ها که کسی اجازه

۱۲ - بقره، ۲۵۵.

۱۳ - انبیاء، ۲۸.

۱۴ - مریم، ۸۷.

شفاعت نداد ﴿فاعبدوه﴾ این تقدیم آن هم مفید حصد است ﴿أفلا تذكرون﴾ یعنی يك مطلب را اگر خوب بررسی کنید گذشته از برهان وجدان هم هست ما حرف بیگانه نمی‌زنیم حرفی که در درون شما این حرف آشنا است بالاخره در درون شما این صدای آشنا می‌آید نه صدای بیگانه گاهی آدم يك صدایی را می‌شنود می‌بیند از صدای دوستان او است پشت در هست اما این آشنا است فرمود همه این آیات آشنا است برای شما حرف بیگانه‌ای نیست منتهی شما اینها را درك نکردید در بین اغراض و غرائض صدای این به گوش شما نمی‌رسد وگرنه ما چیز بیگانه‌ای نگفتیم که تحمیل بشود بسیاری از آیات دارد که ﴿ولقد یسرنا القرآن للذكر فهل من مدكر﴾^{۱۵} این نظیر ترجیع بند سوره مبارکه الرحمن است که ﴿فبأی آلاء ربكما تكذبان﴾ آن سوره قمر هم يك چنین ترجیع بندی دارد فرمود ما این را تذکره برای یادآوری قرار دادیم آیا کسی هست که یادش بیاید ﴿ولقد یسرنا القرآن للذكر هل من مدكر﴾ پس برهان مسئله يك طرف است تذکره مطلب يك مطلب دیگر این جمع بین برهان و وجدان است که شما در درونتان هست ما آمدیم این را احیا بکنیم مطلبی که در خلال بحثهای قبل هم يك مقداری اشاره شد و تفصیلش در سوره مبارکه ذاریات باید بیاید این است که همه مخصوصاً کسانی که در رشته‌های علمی کار می‌کنند مثل حوزویان و دانشگاهیان عزیز اینها باید بدانند به اینکه ما برای عبادت خلق نشدیم و آیه سوره ذاریات هم این نیست که خدا می‌فرماید ما جنّ و انس را برای عبادت خلق کردیم این يك طرف قضیه است بیان ذلك این است که اگر کسی برداشتش از قرآن این باشد که بشر برای عبادت خلق شده خوب می‌گوید من کارهایم را انجام می‌دهم در بیست و چهار ساعت نمازهای واجب را می‌خوانم احیاناً نمازهای مستحبی را هم می‌خوانم روزه ماه مبارك رمضان را هم می‌گیرم مستطیع هم هستم مکه هم می‌روم و بعد آزادم چنین کسی به آیه عمل نکرده به هدف هم نرسیده آیه این

نیست که ما بشر را برای عبادت خلق کردیم آیه دو تا قضیه است یکی موجه است یکی سالبه آیه این نیست که خلقت الجنّ والانس لیعبدون اگر آیه سوره ذاریات یعنی آیه ۵۶ سوره ذاریات این بود که خلقت الجنّ والانس لیعبدون بله کسی کارهای واجبش را انجام بدهد مستحبش را انجام بدهد بقیه رها است این به آیه عمل کرده اما آن آیه حصر کرده يك قضیه موجه دارد يك قضیه سالبه دارد ﴿وما خلقت الجنّ والانس إلاّ لیعبدون﴾ یعنی این بیست و چهار ساعتش را باید عبادت باشد خوب حالا چهار ساعتش را عبادت کرده همه واجباتش را انجام داده آن بیست ساعت را چه کرده آن بیست ساعت را رفته به فکر جمع ثروت می گوید مال حلال است و من می خواهم جمع بکنم تولید می کند سرمایه گذاری می کند و به دنبال تکاثر است این اصلاً هدف را گم کرده برای اینکه آن بیست ساعت را چه کار دارد می کند؟ آن بیست ساعت را که در اطاعت نیست پس آیه يك قضیه نیست دو تا قضیه است چون حصر است يك قضیه موجه است يك قضیه سالبه آن قضیه سالبه پیامش این است که اگر کسی بیست ساعت را به کارهای عادی گذرانده این آیه به او می گوید من تو را برای این نیافریدم ماخلقت، ماخلقت، ماخلقت برای این خلق نشدی برای بازی خلق نشدی آن چهار ساعتی را که کارهای واجبش را انجام می دهد بله آن قضیه موجه شاملش می شود اما این قضیه سالبه آن بیست ساعت را نفی می کند این يك مطلب و منظور از این عبادت هم اطاعت است نه عبادت یعنی آنطوری که به عنوان تعبدی که در اصول در قبال توصّلی مطرح است معنای عبادت که اطاعت شد یعنی طبق دستور خدا باید کار بکنی طبق دستور دین باید کار بکنی اگر دین دستور داد که فلان کار قصد قربت لازم است مثل نماز و روزه قصد قربت می کند اگر گفت فلان کار باید حلال باشد حالا قصد قربت کردی، کردی، قصد قربت نکردی، نکردی باید اینطور تجارت بکنی اینطور غذا بخوری اینطور بخوابی اینطور حرف بزنی اینقدر حرف بزنی اینقدر بخوری خوب این اطاعت کم است در محضر پیغمبر صلی الله علیه و آله

و سلم که مثل اعلای ادب بود فجشاً رجل کسی آرغ زد خوب آن پیغمبر که مظهر اعلای ادب است سریعاً اعتراض کرد فرمود آدم اینقدر غذا می خورد که در محفل آرغ بزند؟ «أقلل من جشئك» این معصیت که نکرده کار حرامی هم انجام نداده غذای خودش را خورده منتهی پر خورده فرمود آدم اینقدر غذا می خورد که وقتی رفت به يك جایی آرغ بزند؟ پس معلوم می شود این اطاعت نکرد این بیست ساعت را هدر داده به امام صادق سلام الله علیه عرض کردند که امام بعد از شما کیست فرمود من لا یلهو ولا یلعب کسی که اهل بازی نیست در این اثنا وجود مبارك امام کاظم سلام الله علیه که يك کودک خردسالی بود وارد شد يك بره ای هم در خدمت آن حضرت بود گوسفندی هم در خدمت آن حضرت بود کودک بود وجود مبارك امام صادق با آن آقایی که از محضر حضرت سؤال کردند دیدند که وجود مبارك امام کاظم در دوران کودکی که با این بره وارد شد به این گوسفند گفت اسجدی لربك حالا ما اهل آن نیستیم که با حیوانات حرف بزیم حرف آنها را بشنویم ولی آن کسی که بالاخره اینطور می اندیشد دیدند که به این حیوان می گوید که اسجدی لربك فوراً وجود مبارك امام صادق این کودک را در بغل گرفت فرمود «بأبی من لا یلهو ولا یلعب» پدر فدای پسری بشود که اهل بازی نیست خوب آدم می تواند سه چهار ساعت مطیع خدا باشد نه یعنی همیشه ذکر بگوید عبادت بکند نه همان چهار ساعتش عبادت است واجب و مستحبش همان است اما طرز حرف زدنش نشستنش برخوردش نگاهش کسبش اگر مجموع جمع سلب و اثبات راه افتاد آنوقت بخش پایانی سوره مبارکه انعام معنای خودش را ظاهر می کند ﴿إِنَّ صَلَاتِي وَنَسْكَي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^{۱۶} آن وقت خوابش می شود عبادت حالا انسانی که دائم الصوم است نه یعنی همیشه روزه می گیرد اگر کسی مواظب زبانش و حلال و حرامش باشد بالاخره در حقیقت صائم است چطور در ماه مبارك رمضان أنفاسکم

فیه تسبیح این تعبد محض نیست اگر کسی در غیر ماه مبارک رمضان آثار ماه مبارک رمضان را داشت این هم آنفاسکم فیه تسبیح می شود چطور درباره سید الشهداء سلام الله علیه آمده است «نفس المهموم لنا تسبیح و همۀ لنا عبادۀ» آن دیگر در تمام ساعات است فرمود اگر کسی برای مظلومیت ما مهموم بشود تسبیح است این مثال حالت روزه ندارد که این همان آثار عترت است با آثار قرآن کریم و همۀ لنا تسبیح که آدم غمگین باشد برای سیدالشهداء پس می شود آدم طرزی زندگی بکند که بگوید ﴿إِنَّ صَلَاتِي وَنَسْكَی وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^{۱۷} ما موظفیم اینطور زندگی کنیم آیه ۵۶ سوره ذاریات حرفش این است نه حرفش این است که من جن و انس را برای عبادت خلق کردم اگر فقط قضیه اثباتی بود جمله، جمله موجب محض بود جمله این بود که خلقت الجن والانس لیعبدون بله اگر کسی کارهای واجبش را انجام بدهد بقیه آزاد است به آیه عمل کرده اما آیه که این نیست آیه يك حصر دارد که مؤلف از نهی و اثبات است

سؤال: جواب: کارهای مباح را انسان می تواند در مسیر دین انجام بدهد غذا می خورد برای تقویت آنهایی که می نشینند کنار سفره می گویند «قَوِّ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي» برای همین است يك وقتی کسی غذا می خورد برای اینکه بیشتر بمب بزند يك وقتی کسی بیشتر غذا می خورد برای اینکه سالم باشد بتواند خدمت بکند آخر دو جور است همان نیتها فرق می کند کسی که از راه دور رفته خراسان یکی رفته برای اینکه هارون را ببیند یکی رفته برای اینکه وجود مبارک امام هشتم را زیارت بکند اینها رفتند مسئله سؤال کردند که نماز ما در این راهی که آمدیم شکسته است یا تمام حضرت فرمود به اینکه آن آقا نمازش تمام است این آقا نمازش شکسته است خوب اینها با هم رفتند با هم مسافت را طی کردند يك مسافت را طی کردند گفتند چرا گفتند این آقا که نمازش شکسته است این

مسافر است این آمده که من را ببیند زیارت امام مستحب است اما تو آمدی برای اینکه هارون را ببینی نماز تو تمام است و این سفر تو هم معصیت است آدم دو جور می‌رود دو جور حرف می‌زند دو جور نگاه می‌کند دو جور غذا می‌خورد دو جور می‌خواهد اگر کسی به این قصد خوابیده که فردا بیدار بشود ظلمی به کسی بکند توطئه‌ای بکند در تمام این مدت که خوابیده علیه او فرشتگان چیز می‌نویسند و اگر کسی فکرش این باشد که خدماتی به مردم ارائه بکند ثواب می‌نویسند از بیانات نورانی اهل بیت مخصوصاً از سیره وجود مبارك حضرت امیر برمی‌آید که انسان تلاش در تولید و قناعت در مصرف، آدم تلاش بکند در تولید، شب و روز که افراط نباشد به مزاجش آسیب نرسد متضرر نشود خوابش به موقع، غذایش به موقع، تمام تلاش و کوشش او این باشد که تولید، بکند اینکه عبادت است اما تولید بکند برای اسراف در مصرف، مشکل دارد تولید بکند که مشکل اقتصادی و تورم را حل بکند این می‌شود عبادت اینکه حرص دنیا نیست این حرص آخرت است این تلاش می‌کند در تولید اما قناعت دارد در مصرف چه بهتر از این اینکه فرمود (و ما خلقت الجنّ والانس إلاّ ليعبدون)^{۱۸} یعنی قضیه موجه بعلاوه سالبه، سالبه بعلاوه موجه این دو تا هدف است اگر اینچنین شد می‌شود ﴿إِنْ صِلَاتِي وَنَسْكِ وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^{۱۹} و این عبادت هم به معنای اطاعت است اطاعت کلّ شیء بحسبه اگر امر تعبدی بود در امتثالش قضاوت قربت لازم است و اگر تعبدی نبود در امتثالش قصد قربت نیست مگر کسی بخواهد ثواب ببرد لذا فرمود به اینکه ﴿ذلکم الله ربکم فاعبدوه﴾ او را عبادت کنید به همین معنی یعنی در تمام شئون.

سؤال: جواب: این مباحات را این کار حلال است اما این شخص این کار حلال را برای بهره صحیح انجام بدهد همین مباحات را انسان در راه صحیح انجام بدهد مثل غذا خوردن يك وقتی کسی می‌خواهد برای اینکه

استراحت کند يك وقتى كسى مى‌خواهد براى اينكه تجديد قوا کند و يك كار دينى را بهتر انجام بدهد حالا تا نيت چه باشد اگر آنطور باشد مى‌تواند بگويد محياى و مماتى لله ...

سؤال: جواب: اگر بخواهد به اين کمال برسد آن جهنم نمى‌رود يا حداقل او را در درجات نازل بهشت جا مى‌دهند در بحثهاى قبل هم گذشت نسوختن هنر نيست اين قدر آدمهاى نسوز در عالم هست خوب بچه‌ها را که ذات اقدس اله جهنم نمى‌برد ديوانه‌ها را که جهنم نمى‌برد كفارى که قبل از اسلام بودند و حجت بالغه نداشتند به جهنم نمى‌روند اليوم كفارى که در مناطق دوردست و روستايى نشين هستند و مستضعفان فکرى هستند اينها که جهنم نمى‌روند رفع ما اضطرّوا اين نه گروه، شما وقتى نه گروه را مى‌شماريد مى‌بينيد اينها مستثنى هستند جهنمها کم هستند وجود مبارك امام سجاد سلام الله عليه فرمود اگر كسى جهنم برود تعجب است يك كسى گفت اگر كسى با اين مشكلات بهشت برود تعجب است فرمود نه اگر كسى با اين سعه رحمت الهى جهنم برود تعجب است «ويل لمن غلبت آحاده عشراته» اگر خدا يك گناه را فقط يك كيفر بدهد اما يك ثواب را حداقل ده برابر پاداش مى‌دهد اين يکى مى‌شود ده تا آن يکى مى‌شود يکى وای به حال كسى که با اين همه سعه رحمت باز بسوزد هدف اين نيست که آدم نسوزد اين جزو اهداف خيلى رقيق و نازل است و هدف هم اين نيست که برود بهشت جناتى که ﴿تَجْرِى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾^{۲۰} اين همه در اين ادعیه است حشر با ائمه لقای ائمه زيارت آنها مشمول شفاعت آنها آن مى‌شود هدف برين و راه هم دارد بنا بر اين بخشى به واجب بر مى‌گردد که حداقل است بخشى هم به آن مرحله کمال بر مى‌گردد که ما به آن مرحله کمال دعوت شدیم همانطوري که گفتند «لَا صَلَاةَ لِمَا رِجَالُ الْمَسْجِدِ إِلَّا بِالْمَسْجِدِ» يعنى

کمال از این راه است عمله هم در جای دیگر فراوان است یعنی کمالش در این است که انسان این مباحثات را الله
انجام بدهد.

والحمد لله رب العالمين